

## سمبولیسم

در آغار سده نوزده، در آن دوران که هریک از مکتب‌ها و جنبش‌های ادبی قلمروئی از جهان هنر و ادب را ویژه خود ساخته بود، جنبش دیگری بنام سمبولیسم پا به پهنه هستی گذارد.

این جنبش در حقیقت شورش و عصیان نسل جوان در برابر تمام هستی‌ها و پدیده‌های اجتماعی و هنری و اخلاقی بود.

سمبولیسم مکتبی ادبی بود که بدینی و نومیدی را با وهم و رویا، همراه با احساس و خیالی ژرف و نیز درهم آمیخته بازبانی آکنده از کنایه و اشاره که ویژه خود این مکتب است، بیان می‌داشت.

سمبولیسم تنها بر پایه «اصالت احساس» تکیه داشت و هنرمندان این مکتب برای احساس‌های خود به هیچ اصل دیگری گردن نمی‌نهادند و از هیچ منطق و واقعیت دیگری پیروی نمی‌کردند.

سرایندگان و نویسندگان در این مکتب هریک با زبانی رمزی ویژه خویش سخن می‌گفتند زیرا که این گفته «مالارمه» شاعر سمبولیک سرآغاز اندیشه‌ها و گفتار آنان بود که می‌گوید:

«نام بردن از یک چیز سه چهارم لطف شعر را تباه می‌سازد، زیرا که جاذبه‌ی هر شعر بستگی به خرسندی خاطر دارد که خواننده در نتیجه درک نکته‌ها و مضمونهای شعری به کمک گمان خود به دست می‌آورد. با اشاره و کنایه چیزی را نمایاندن یا احساسی را برانگیختن، زیبایی اندیشه هنری را به کمال می‌رساند.»

از همین رو بود که این رمزها و کنایه‌ها (سمبل‌ها) به نوشته‌ها یا سروده‌های هنرمند سمبولیک و اثرگی خیال‌انگیزی می‌داد و پدیده‌های هنری او را به شکل یک پدیده عرفانی یا روحانی می‌نمایاند.

مالارمه در جای دیگر می‌نویسد: « یک عبارت زیبایی بی‌معنا خیلی با ارزش‌تر از یک عبارت بامعناست که زیبایی چندانی ندارد. »

سمبولیک‌ها به کمک « جادوی واژه‌ها » آنچنان جهان مادی و معنوی و محسوس و نامحسوس را بهم پیوستند که آهنگ و طنین واژه‌ها خود سرانجام بیش از هر موضوع دیگری آنها را بسوی خویش کشید و گاه هدف برجسته برخی از سرودها گردید.

در همه پدیده‌های هنری سمبولیکی، یک احساس و خیال ژرفی که آمیخته با نومی‌دی و بدینی است به چشم می‌خورد. این احساس سرکش همواره درون‌بین و خودنگر است و با رویا و خیال همراه است. سخنوری درباره این گروه هنرمندان می‌گوید:

« آنان به همه چیزها و پدیده‌ها معنائی نامحدود بخشیدند، به گونه‌ای که هر چیزی با

ماوراءالطبیعه بستگی پیدا می‌کند، اما شیوه بیان آنان دلپسند و نامفهوم است. »

از آنجا که سمبولیک‌ها به ستیزه‌جویی با هر قید و بند منطقی و رئالیستی در شعر و هنر برخاستند، مکتب سمبولیسم در برابر رئالیسم قرار گرفت.

این شیوه در هنر تئاتر نیز اثر بخشید و رواج یافت و نمایشنامه‌نویسان بزرگی همچون موریس مترلینگ بشیوه سمبولیسم نمایشنامه نوشتند.

از آنجا که این دسته هنرمندان اصول استوار و پابرجائی را پیروی نکردند و با زبان ویژه رمزی خود سخن از احساس و رویا و خیال به میان آوردند هر کس از خواندن آثار آنان به اندازه نیروی درک و احساس خود، چیز خواهد فهمید.

پیشوای این مکتب در فرانسه شارب بودلر بود که بهره زیادی در برانگیختن این جنبش دارد. همچنین ادگارد آلن‌پو (امریکائی) و موریس مترلینگ (بلژیکی) از رهبران شناخته این مکتب بشمار میروند.

## آشنایی با سبک هنری سمبولیسم

### گرایشهای هنری نوین در قرن بیستم:

#### سمبولیسم: Symbolism

سمبولیسم در لغت به معنای رمز گرای و نمادگرایی است. سمبولیسم، جنبشی نامحسوس در هنر بود که در دهه های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ در ارتباطی نزدیک با جنبش ادبی سمبولیستی در شعر فرانسه ظهور و شکل گرفت. این جنبش واکنشی بود به اهداف طبیعت گرایانه ی مکتب امپرسیونیسم و نیز به اصول رئالیسمی که توسط کوربه وضع شد. "نقاشی اساسا هنری عینی است و فقط می تواند شامل بازنمایی چیزهایی شود که واقعی و موجودند... شیء انتزاعی به قلمرو نقاشی تعلق ندارد"

موریه شاعر، در تضاد مستقیم با این ایده، مرامنامه‌ی سمبولیستی را در فیگارو در ۱۸ سپتامبر ۱۸۸۶ انتشار داد و در آن اظهار داشت: اصل اساسی هنر "جامه پوشاندن به ایده به شکل حسی است" و کلمه‌ای بود که اولین بار برای نقاشیهای "ونگوگ" و "گوگن" به کار رفت.

سمبولیسم واقعیت محض را مبتذل و ناچیز می‌شمرد و مدعی بود که باید واقعیت را به شکل سمبول (نماد) شناخت درونی هنرمند از آن واقعیت ارائه کرد. در سمبولیسم ذهنیت رمانتیسیسم شکل افراطی به خود گرفت. علاوه بر ذهنیت افراطی، سمبولیستها اصرار داشتند که هنر را از هرگونه کیفیت سودمند بزدایند و شعار "هنر برای هنر" (پارناسین) را ترویج دهند.

هدف سمبولیسم حل مناقشه بین دنیای مادی و معنوی است. به همان ترتیب که شاعر سمبولیست زبان شعری را پیش از همه به عنوان بیان نمادین زندگی درونی مورد توجه قرار داد، آنها نیز از نقاشان می‌خواستند تا بیانی بصری برای رمز و راز بیابند.

نمادگرایان بر این باور بودند که تجسم عینی، کمال مطلوبی در هنر نیست، بلکه باید انگارها را به مدد نمادها القا کرد. بر این اساس آنان عینیت را مردود شمردند و بر ذهنیت تأکید کردند. همچنین کوشیدند رازباوری را با گرایش به انحطاط و شهوانیت در هم آمیزند.

نقاشان سمبولیست تصور می‌کردند رنگ و خط در ماهیت خود قادر به بیان ایده هستند. منتقدین سمبولیست بسیار تلاش داشتند تا بین هنرها و نقاشی‌های رودن که با اشعار بودلر و ادگار آلن پو قابل قیاس بود و با موسیقی کلود دبوسی توازی‌هایی برقرار سازند. از این رو سمبولیست‌ها بر

ارجح بودن ذهنیت وانگیزش بر توصیف (یا نمایش) مستقیم و صریح تشبیهات تأکید می‌ورزیدند.

هنرمندان سمبولیست از نظر سبک و روش کار بسیار متنوع بودند. بسیاری از هنرمندان سمبولیست از نوع خاصی تصویر پردازی مشابه به نویسندگان سمبولیست، الهام می گرفتند. اما گوگن و پیروان او از موضوعات متظاهرانه و افراطی کمتر استفاده می کردند و غالباً صحنه های روستایی را بر می گزیدند. با وجود آن که نوعی حس مذهبی شدید و پر رمز و راز، مشخصه ی این جنبش بود، ولی همین حس شدید شهوانی و انحرافی، مرگ، بیماری و گناه از جمله موضوعات مورد علاقه جنبش بود. اگر چه سمبولیسم عمدتاً در هنر فرانسه بحث می شود اما تاثیر فراگیر و گسترده تری داشت و هنرمندان مختلفی چون "مونش" به عنوان بخشی از جنبش در مفهوم گسترده ی آن مورد توجه هستند.

در مجموع از دیدگاه سمبولیست ها واقعیت آرمان درونی، رویا یا نماد فقط می توانست به صورت غیر مستقیم با واسطه بیان شود، یعنی با استفاده از کلید ها یا تمثیل هایی که نمایانگر واقعیت درونی بودند.

پل گوگن که زندگی اجتماعی خود را با کار دلالتی سهام در پاریس آغاز کرد از روی ذوق

شخصی به نقاشی و جمع آوری آثار هنرمندان معاصر پرداخت. در سال ۱۸۸۹ وی در مقام

شخصیت اصلی هنر نوظهور سمبولیسم خوانده شد. پیروان رمزگرای گوگن خود را "نبی ها" (

کلمه عبری به معنای پیغمبر) می نامیدند.

## جنبش هنری رومانتیسم

### تابلوی "لیدی شلوت" (۱۸۸۸) اثر جان ویلیام واترهاوس

هرچند "عشق" در بعضی مواقع سوژه هنر رومانتیک بوده است، اما مکتب رومانتیسم، بر خلاف آنچه تصور میشود ارتباط چندانی با اموری که به طور متداول "رومانتیک" نامیده میشوند، ندارد. بلکه یک جنبش هنری و فلسفی بین المللی است که به بیان روشهای اصلی و اصولی طرز تفکر مردم غرب، درباره خود و جهان اطرافشان میپردازد.

### بررسیهای تاریخی

یکی از عجایب تاریخ ادبیات این است که سنگرهای اصلی جنبش رومانتیک انگلستان و آلمان بوده اند نه کشورهایی که خودشان زبان گویای رومانس و عشق و تخیل. به این ترتیب، ما از طریق تاریخ نگاران انگلیسی و آلمانی به تاریخهای ابتدا و انتهای دوران رومانتیک پی برده ایم. این دوران از سال ۱۷۹۸، سال انتشار چاپ اول کتاب "داستانهای تغزلی" (Lyrical Ballads) از وردورث (Wordsworth) و کولریج (Coleridge) و سال نوشته شدن "سرودهای شبانه" (Hymns to the Night) از نووالیس (Novalis) آغاز شده و در سال ۱۸۳۲، سالی که مصادف با مرگ سر والتر اسکات (Sir Walter Scott) و گوته (Goethe) بود، به پایان رسید.

البته، رومان‌تیسیم به عنوان یک جنبش بین‌المللی که بر تمامی هنرها تاثیر گذاشت، در حدود سالهای دهه ۱۷۷۰ آغاز شده و تا نیمه دوم قرن نوزدهم ادامه یافت. در ادبیات آمریکا، تاثیر این مکتب نسبت به اروپا، مدت بیشتری برقرار ماند و همچنین تاثیر آن بر هنرهای چون موسیقی و نقاشی دیرپا تر از ادبیات بود. گستردگی زمانی این دوره (۱۸۷۰-۱۷۷۰) موجب میشود که آثار مشهور رابرت برنز (Robert Burns) و ویلیام بلیک (William Blake)، شاعران انگلیسی و نوشته‌های اولیه گوته و شیلر (Schiller) آلمانی و دوره‌ای که سراسر اروپا تحت تاثیر قدرتمند آثار ژان ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau) قرار داشت، همه تحت سیطره مکتب رومان‌تیسیم قرار گیرند.

مراحل اولیه دوران رومان‌تیک، با زمانی که بعدها "عصر انقلاب" نامیده شد، همزمان بود - که انقلابهای مشهور آمریکا (۱۷۷۶) و فرانسه (۱۷۸۹) از آن جمله‌اند. این دوران، زمان تحولات اساسی در آداب و رسوم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود، عصری که شاهد دگرگونی‌های ناشی از انقلاب صنعتی نیز بود. همچنین در مرکز جنبش رومان‌تیسیم هم یک انرژی انقلابی وجود داشت که نه تنها عامدانه به تغییر اصول تئوری و عملی سرودن شعر و تمام هنرهای دیگر پرداخت، بلکه شیوه نگرش انسانها به جهان را نیز دگرگون کرد. بعضی از دستورات و شیوه‌های اصلی آن به قرن بیستم نیز کشیده شده و هنوز در دوران ما، برقرار است.



مسافری در بالای دریای مه اثر کاسپر



## تخیل

تخیل، به عنوان عالیترین شکل توانایی ذهن، در این دوره جایگاهی بسیار والا یافت. این امر در تضاد واضحی با مباحثات سنتی و نظریاتی بود که در آنها منطق، از جایگاهی والا برخوردار بود. پیروان سبک رومانتیک تمایل داشتند که تخیل را به عنوان قدرت مطلق شکل دهی و خلاقیت و نزدیکترین توانایی انسان به نیروهای طبیعت و حتی خداوند، معنا و ارایه کنند. این قدرتی پر جنب و جوش و پویا و با کاربردهای متعدد بود، نه بی اراده و منفعل.

تخیل نیروی ذهنی اولیه و اصلی برای خلق هر اثر هنری است و در مقیاس وسیعتر، این نیروی ذهنی به انسانها کمک میکند تا واقعیت را شکل داده و تعریف کنند. به گفته وردورث، ما نه تنها جهان اطراف خود را درک میکنیم، بلکه در بعضی مواقع، آنرا خلق میکنیم. با بهم پیوستن منطق و احساس، که کولریج آنرا با اصطلاح پارادوکسی "درک شهودی، عقلانی" تعریف میکند، تخیل به عنوان نیرویی ستوده شده است که میتواند انسانها را قادر به تطبیق و آشتی دادن تفاوتها و تضادها کرده و به عنوان عامل ترکیب کننده، شناخته شود. تلفیق و در کنار هم قرار دادن متضادها، ایده اصلی و مرکزی رومانتیسم است. در آخر باید گفت که تخیل، به شکلی گریزناپذیر با دو مفهوم مهم دیگر وابسته است. زیرا تخیل نیروی اصلی و توانایی است که ما را قادر میسازد طبیعت را به عنوان سیستمی متشکل از نشانه ها، "بخوانیم" و درک کنیم.

## طبیعت

از نظر پیروان رومانسیسم، طبیعت به معنای بسیاری چیزهاست. همانطور که در بالا اشاره شد، در آثار هنری، طبیعت، با ساختاری نشأت گرفته از تخیل الهی و با بیانی شاعرانه و پر رمز و راز، در نقش خودش ظاهر میشود. برای مثال، در سراسر شعر "ترانه خودم" (Song of Myself)،

ویتمن (Whitman) (شاعر آمریکایی قرن نوزدهم) به ارایه و توصیف بخشهای پیش پا افتاده طبیعت پرداخته است. مورچه ها، سنگریزه ها و گیاهان جنگلی، همه به عنوان نشانه هایی الهی عنوان شده اند، همچنین او چمنها را به نوعی خط هیروگلیف طبیعی تشبیه کرده است.

در حالی که دیدگاههای خاص نسبت به طبیعت، به عنوان منبع موضوعی و تصویری به کار برده میشود، طبیعت به عنوان پناهگاهی در مقابل ساختارهای مصنوعی جهان متمدن - از جمله زبانهای

مصنوعی - شناخته میشود. دیدگاه غالب، طبیعت را به عنوان یک کلیت یکپارچه زیستی و بنیانی قبول دارد. طبیعت، چیزی بنیادی و زیستی عنوان شده است و با دیدگاه علمی یا عقلانی و به عنوان

سیستمی با قوانین "مکانیکی" در نظر گرفته نمیشود. در عین حال، رومانیک ها در آن واحد هم توجه بیشتری به توصیف دقیق پدیده های طبیعی نشان میدهند و هم به تسخیر لحظه های ظریف و

نکات حسی آن میپردازند و این امر نه تنها در نقاشیهای این دوره، که در اشعار آن هم به وضوح

دیده میشود. با همه اینها، دقت و صحت در مشاهدات، تنها به صرف دقت، انجام نمیشود، بلکه هنر رومانیک، از مراقبه و غور در جهان اطراف حاصل میشود.

**رومانسیسم و موسیقی**

در این میان می توان از آثار ارنست هوفمان، بتهوون، شوپن، شوبرت، فلیکس مندلسون، روبرت

شومان، فرانتس لیست، برامس، هکتور برلیوز، یوهان اشتراوس، آنتوان بروکنر، ریچارد واگنر،

آنتوان بروکنر، و پیترا ایلچ چایکوفسکی را نام برد.

## رومانتیسیم و ادبیات

از پیشوایان جنبش رومانتیک در ادبیات عبارت هستند از گوته، پوشکین، شیلر، ویکتور هوگو و

لرمانتوف.